

یدالله مع الجماعه

نقش انجمن‌های علمی در طراحی و تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

یوسف ثبوتی

فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران و

دانشگاه علوم پایه - زنجان

دور نیست به خاطر بیاوریم یا از سال‌دیدگان بشنویم که در هر شهر کوچک و بزرگ این کشور ارباب صنعت و حرفه، بازار و بازارچه و تیمچه و راسته خودشان را داشته‌اند. بازار بزازها، بازار مسگرها، تیمچه بلورفروشان، راسته زرگرها، در همین تهران و در بسیاری از شهرهای بزرگ و کوچک هنوز پا برجای‌اند. هر کدام از این حرفه‌های ریش‌سفیدی داشت که سخن‌گوی آن حرفه بود و احیاناً بین اعضای حرفه به حکمیت و داوری برمی‌خاست، یا نقطه نظرات آن‌ها را به حاکمیت و بخش‌های دیگر اجتماع می‌رساند و به اصطلاح امروز لایبی می‌گیرد. تشکیل صنف و یا ظهور ریش‌سفید در میان اعضای حرفه از قانون نوشته‌ای پیروی نمی‌کرد. رونق حرفه و تحکیم موقعیت آن در اجتماع چنین ساختاری را اعزام می‌کرد و ریش‌سفید به طور طبیعی و با معیار «هر کس حرفه‌ای‌تر و با سابقه‌تر، نظرش صائب‌تر و حرفش گوش‌دانی‌تر» به وجود می‌آمد.

جهان نویی که بر پایه دانش و تکنولوژی یکصد و پنجاه سال گذشته شکل گرفته، و ما هم در این کشور در هفتاد هشتاد سال گذشته با آغوش باز از آن استقبال می‌کنیم، بسیاری از راه و رسم‌های گذشته را در همه جای دنیا و از جمله در کشور ما عوض کرده است. بسیاری از دانش‌ها و فناوری‌های روز که از آن‌ها بهره می‌بریم ساخته و پرداخته ما نیست. وارد کرده‌ایم و در این وارد کردن راه درازی داریم که بر آن‌ها چیره شویم و فرهنگی را که با خود دارند با سنت‌ها و راه و رسم مألوف‌مان هم‌آهنگ کنیم. دانش‌ها و فناوری‌های نو را در بسیاری از کشورهای همانند ما دولت‌ها حمایت مالی، ساختاری، و مدیریتی کرده‌اند و هنوز هم می‌کنند. حمایت‌های تک مرکزی در عین حال که با برنامه، سریع، و به نسبت نشانه‌گیری شده به هدف عمل می‌کند عیب بزرگی هم دارد. با کم‌رنگ شدن نقش بخش خصوصی و میدان نداشتن برای بلندپروازی‌های فردی، مدیر، دانشمند، یا صنعت‌گر جسور و صاحب ابتکار کمتر تربیت می‌شود.

از تأسیس اولین دانشگاه کشورمان نزدیک به ۸۰ سال می‌گذرد. تنها در ده بیست سال گذشته سهم اندکی در تولید علم جهانی داشته‌ایم و راه درازی در پیش داریم که اعتبار و اشتها قابل توجهی در عرصه علوم و فنون دنیا به دست آوریم. سبب این کندکاری یا اقلان بخشی از آن را من در به دوش کشیدن بار گسترش علوم و فنون توسط دولت می‌بینم. دولت چون پول، امکانات مادی و پشتیبانی‌های قانونی می‌دهد،

به خودش اجازه می دهد در تعیین اهداف، تنظیم برنامه، نحوه اجرا، گماردن عوامل اجرا و بسیاری نکات دیگر کنترل داشته باشد. نقش و وظیفه و تکلیف، و همراه با این مقوله‌ها، ابتکار و جسارت و نوآوری، از افراد و بخش خصوصی ساقط می شود.

بخش خصوصی تا به امروز نه تشویق شده و نه داوطلبانه پا پیش گذاشته که بار قابل توجهی از دوش دولت در امر توسعه آموزش دانشگاهی و پژوهش‌های بنیادی و کاربردی بردارد. این بن بست باید گشوده شود. حاکمیت خود را همه چیزدان و همه چیز کن نداند، بخش خصوصی را رقیب نیانگارد. نظرات افراد خارج از گود خود را، اگر عادت پذیرفتن ندارد، اقلماً قابل تأمل بداند.

دست از این همه نظارت و حراست، مجوز دادن و ندادن، احراز صلاحیت کردن و نه کردن بردارد. باورهای دیرین جامعه ما به قدر کافی از این قید و بندها دارد. افوزدن نیاندیشیده بر آن‌ها عرصه را برای عرض اندام در صحنه نوآوری و ابداع و جسارت دست زدن به دست‌نرده‌ها تنگ می کند.

در این میان انجمن‌های علمی بخشی از تمهیداتی‌اند که ساختار دانش جهانی برای گسترش اندیشه‌های علمی نوین به وجود آورده است. از دید من انجمن‌ها نقش بازار و بازارچه حرف سنتی ما را، در دنیای مدرنی که در آن زندگی می کنیم و به ضرورت باید مدرن باشیم، برای صاحبان دانش روز ایفا کند. به باور من انجمن علمی یک باشگاه است که در آن اعضای باشگاه به بهانه‌های گوناگون گرد هم آیند از دیدگاه‌های هم آگاه شوند و سپس از برکت این آگاهی پیشه خود را در میان خود و در جامعه ترویج دهند و تبلیغ کنند، از هم‌دیگر بیاموزند و به هم‌دیگر بیاموزانند. یداله مع الجماعه از آموزه‌های فاخر دینی ماست.

این که چگونه به جان این آموزه عمل کنیم شگردهای خاص لازم است. انجمن‌ها می‌توانند در تحقق آن و ریسمان خدا را به سوی خود کشیدن و به کمک آن بالا رفتن و دیگران را بالا بردن نقش داشته باشند.

انجمن‌های علمی ما اکثراً در چند ده سال گذشته به وجود آمده‌اند و کرده‌های ستودنی دارند. برای اعضای خود گردهمایی - های زیاد برگزار کرده‌اند. در حد بضاعت مجله علمی و پژوهشی و ترویجی درآورده‌اند. کتاب نشر کرده‌اند. بزرگان‌شان را بزرگ داشته‌اند. به کوچکان‌شان جایزه داده‌اند. در دولت، در مدیریت‌های دانشگاهی و صنعتی و مالی، ریش گرو گذاشته‌اند و به سود حرفه و اعضای حرفه‌شان لابی کرده‌اند. اگر دولت یا نهاد دیگری مشورت علمی و تکنیکی درخواست کرده مضایقه نه کرده‌اند. کوتاه سخن:

هر آنچه در نقاط دیگر دنیا مرسوم است انجمن‌های علمی ما هم کرده‌اند.

انجمن‌های علمی ما عیب‌هایی هم دارند. بعضی از نارسائی‌ها را می‌توان به کوتاهی خودشان نسبت داد و بعضی دیگر را از حیطة قدرت‌شان خارج دانست. آیین‌نامه‌های وزارتی و دولتی، که انجمن‌ها باید از آن‌ها پیروی کنند، عمدتاً توسط افرادی که شوق نظارت و حراست دارند نوشته شده‌اند. این‌ها دست و پا گیر انجمن‌هاست. نداشتن منابع مالی کافی و مستقل از بزرگ شدن انجمن‌ها جلوگیری می‌کند. در مقام مشورت دادن به دولت و غیر دولت، انجمن‌ها به جد به بازی گرفته نمی‌شوند.

علی‌رغم همه این نارسایی‌ها چند انجمن جا افتاده در جامعه علمی کشور به وجود آمده است. تعداد زیادی انجمن نوپا داریم. این‌ها گام‌های نخستین را درست برداشته‌اند و در حال رشداند. بعضی دیگر تنها نام انجمن را یدک می‌کشند و علی‌رغم سالیان چندی که از اعلام موجودیت‌شان می‌گذرد بروز و ظهور چشم‌گیری از خودشان نشان نداده‌اند. تا همت جامعه علمی کشورمان و تدبیر سیاست‌گزاران دولتی مان چه در چنته داشته باشند.



پیش از پایان سخن‌ام و فارغ از خوب و بد فرهنگ و باورهای دیر و دورمان اجازه می‌خواهم شاهدهی از برکات هم‌صحبتی از نقطه‌ای دیگر از دنیا بیاورم. خانم وانگاری ماتائی (Wangari Maathai) اهل کنیاست و جایزه نوبل صلح ۲۰۰۴ را برده است. در خطابه دریافت جایزه خود می‌گوید: می‌دیدم که زنان کنیا برای، آب آشامیدنی سالم، برنامه غذایی متعادل، مسکن، و حتی هیزم برای پخت و پز روزانه‌شان در مانده‌اند. فکر کردم که در یک بازه زمانی معقول چند سال می‌توانند بخشی از نیازهای خود را از طریق کاشتن درخت برآورده سازند.

تشویق‌شان کردم همین کار را بکنند. باتشویق خانم ماتائی، زنان کنیا از ۱۹۷۷ به این سو بیش از ۳۰ میلیون درخت کاشته‌اند، و برابر با پیش‌بینی خانم ماتائی توانسته‌اند به آب سالم، غذای متعادل، درآمد معقول، مسکن، و هیزم دست بیابند و استیصال و از هم‌پاشیدگی خانواده‌ها را پشت سر بگذارند.

ولی جالب‌تر از همه و در ارتباط با بحث این مجلس نکته زیر است. خانم ماتائی می‌گوید زنان کنیا برای آوردن آب مجبورند روزانه مسافت‌های زیادی را به‌پیمایند. در گذشته که درخت نبود مجبور بودند در زیر آفتاب سوزان به سرعت بروند و برگردند. اگر آشنا و غیرآشنایی را در سر راه می‌دیدند حال و هوای ایستادن و گپ زدن نداشتند. الان که در سایه درختان حرکت می‌کنند و زمین و هوا خنک‌تر است مجال گفتگو در رفت و آمد به چشمه فراهم شده است. از برکت این هم‌صحبتی‌ها و حال‌واحوال کردن‌ها آدم‌ها شکیباتر شده‌اند. جو اجتماعی روستاها آرام‌تر و قابل تحمل‌تر شده است. خانم ماتائی در ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۱ دار فانی را وداع گفت. پنجاه و پنج سال داشت. روانش شاد باد.